

وقت آن نرسیده که در برخی مرزبندی ها تجدید نظر کنیم؟

جنبش عمومی و برابری خواهی زنان ایران

این یادداشت کوتاه، قرار بود بعنوان پاسخ به برخی پیام های دریافتی پیرامون ضرورت بیشتر پرداختن به جنبش زنان ایران، در ستون یا صفحه پاسخ به نامه ها منتشر شود. نه در آن صفحه یا ستون، بلکه در اینجا منتشر می شود به این دلیل که در آرایش جدید و سامان یابی نوین آرشیو مطالب راه توده- که همچنان ادامه نیز دارد- فصل جدیدی با عنوان "زنان" باز شده است و مناسب تشخیص داده شد که این یادداشت سر فصل این بخش شود. با انتقاد، از ما سؤال می شود که چرا به اخبار و رویدادهای جنبش زنان در ایران بهای لازم را نمی دهیم و جای آن در نشریه راه توده خالی است.

این انتقاد، تا حدودی نیز وارد است، اما همه آن متوجه ما نیست، بلکه غفلت و کوتاهی کسانی که می توانند در این عرصه با ما همکاری داشته باشند نیز هست. ضمن آنکه چاره ای نمی بینیم، جز آنکه به برخی واقعیات نیز اشاره کنیم. واقعیاتی که شاید تاکنون نشریات توده ای به آن توجه لازم را نداشته اند؛ و بالاتر از آن، مشی و سیاست عمومی حزب توده ایران نبوده است. ما نظر خودمان را می نویسم و باب بحث و گفتگو را باز می کنیم، نه آنکه حکمی آسمانی صادر کنیم.

مسئله بدین گونه است که هم از جانب ما - توده ای ها- و هم از جانب کسان و جریاناتی که توده ای نبوده و نیستند، یک مرزبندی نادرست در این عرصه حاکم بوده و هست. یعنی ما پیوسته کوشیده ایم آن بخش از فعالیت جنبش زنان در ایران را برجسته کنیم که خود در آن نقش اول را داشته ایم و هم از آن سو، کسان و جریاناتی که در جنبش زنان فعال بوده و هستند کوشیده و می کوشند حزب توده ایران و نقش آن را در بیداری زنان و دفاع از برابر حقوقی آنان دور بزنند. بدین ترتیب، از دو سوی یک دایره حرکت کرده ایم!

شاید ذکر نمونه هایی در این زمینه گره گشای این ارزیابی ما باشد. برای مثال در تمام تحقیقاتی که پیرامون جنبش یکصدسال اخیر زنان ایران می شود، عموماً سعی می کنند نامی از دکتر اختر کامبخش نخستین زن پزشک ایرانی و همسر زنده یاد عبدالصمد کامبخش از رهبران حزب توده ایران و خواهر نورالدین کیانوری نیآورند. در حالی که وی از جمله بنیانگذاران و نخستین فعالان جنبش زنان در ایران بوده است. و یا بدلیل آنکه فلان اختلاف را با حزب توده ایران و سیاست های آن داشته اند، حاضر نیستند نامی از مریم فیروز همسر زنده یاد کیانوری بیآورند و یا اگر از این دو نامی هم می آورند در لابلای یک تحقیق و بصورت اشاره ای گذراست. همینگونه است برخورد با امثال خانم ها هوشمند راد و یا ابراهیمی.

از جانب ما نیز تقریباً همین روش دنبال شده است. برای مثال پرهیز داشته ایم از اینکه بنویسیم و بگوئیم که امثال خانم ها دولت آبادی و یا مستوره افشار و یا دیگران و دیگران نیز در عرصه دفاع از حقوق زنان و یا برابری زنان و مردان در ایران نقش آفرین بوده اند. از آنسو امثال خانم ها اسکندری و یا محمصص دور زده شده است و از جانب ما نیز هر کوشنده برابری حقوق زنان ایران که در جبهه مخالف حزب توده ایران بوده و یا فلان وابستگی را از نظر شوهر و یا خانواده با فلان خانواده اشرافی و یا سلطنتی داشته است. آنها از کنار جمعیت زنان دمکرات ایران و یا تشکیلات دمکراتیک زنان ایران با سکوت می گذرند و ما

نیز از کنار نشریات و یا کانون ها و انجمن های آنها. این سیکل معیوب تا امروز ادامه دارد و این نخستین انتقاد دوسویه ایست به این وضع از جانب ما، بعنوان توده ای. سخن بیش از این می تواند ادامه یابد و گفتنی های بسیاری را می توان گفت و نوشت، اما بیم از آنست که این گفتن و نوشتن نه تنها به اصل مسئله که خاتمه بخشیدن به این سیکل معیوب است کمک نکند، بلکه دست و پای ما را هم برای گسستن زنجیرها ببندد و با انواع پرسش ها درباره "فیمینسم" و دیگر ایسم ها روبرو شده و از کار اصلی باز مانیم. به همین دلیل است که اندیشه خود را در عمل دنبال می کنیم. یعنی "زنده باد جنبش عمومی زنان ایران برای برابری حقوق اجتماعی و علیه تبعیض جنسیتی" و "زنده باد پیکار طبقاتی، بدون مرزبندی های جنسیتی".

این مرز شکنی را با مقاله ای از سعید نفیسی آغاز می کنیم و شرح جانشوزی که از پیکار یکی از کوشندگان راه حقوق برابر زن و مرد در ایران یکصد سال گذشته "مستوره افشار".

راه توده ۱۶۳ ۲۱,۰۱,۲۰۰۸